

روضه خوانی؛

نقل مذهبی - شیعی در ایران و تمهیدهای ادبی - اجرایی آن

امیر لشکری^۱، محمود عزیزی سلدوز^۲

چکیده

«روضه خوانی» از گونه‌های مرسوم قصه‌گویی نمایشی مذهبی ایرانی است که اساساً کارکردی تبلیغی داشته، با گذشت زمان فراگیر شده و به رسمی مذهبی بدل گشته است؛ چنان‌که از چندین قرن پیش تاکنون به‌طور مستمر و همه‌ساله، روضه‌خوانی‌های عمومی و خصوصی بسیاری در سطح شهرها و روستاهای ایران در کنار دیگر آیین‌های عزاداری ماه‌های محرم و صفر برگزار می‌شده است. برقراری این مجالس و همچنین حضور در آن، به شکلی خودانگیخته بوده و با استقبال فراوانی از سوی اهل شیعه روبرو می‌شود و این به دلیل علاقه بسیار شیعه به امامانش و یادآوری مصائب ایشان در راه نجات دین و شریعت‌شان است. از این‌رو شیعیان حضور در این مجالس و گوش سپردن به روضه را ثوابی بزرگ می‌دانند. روضه‌خوانی به‌عنوان پدیده‌ای فراگیر که چندین قرن از عمر آن می‌گذرد، مستلزم توجه بیشتر و شناخت عمیق‌تر است؛ بنابراین این مقاله فرصتی است برای پرداختن به رایج‌ترین گونه نقل مذهبی در ایران یعنی روضه‌خوانی و بررسی هرچه بیشتر این موضوع که آیا نقل‌های مذهبی همچون روضه‌خوانی، علاوه بر کارکرد دینی و اجتماعی گسترده‌شان، از منظر زیبایی‌شناسی نیز غنی بوده و در شأن یک هنر محسوب می‌شوند؟

واژگان کلیدی

نقل، نقالی مذهبی، روضه‌خوانی، روضه‌خوان، روضه‌الشهداء

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۶/۰۹

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۷/۰۴

amirlashkari@live.com

۱. کارشناس ارشد کارگردانی از پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران

mahmudazizi2010@yahoo.com

۲. استاد دانشکده هنرهای نمایشی و موسیقی پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران

مقدمه

پس از ورود اسلام به ایران (۱۲ه.ق/۶۳۳م)، برخی از هنرهای ایرانی نظیر موسیقی، نقاشی و هنرهای نمایشی که با باورها و آموزه‌های اسلامی مغایرت داشتند، مجبور شدند که برای ادامه حیات، پوششی اسلامی به خود گرفته و در لوای مذهب به راه خود ادامه دهند؛ چنان‌که بخشی از موسیقی محلی و سنتی مناطق مختلف در هنرهایی همچون «منقبت‌خوانی»^[۱] حفظ شد یا نقاشی ایرانی نمود خود را در پرده‌های مذهبی دید و روح نمایشگر ایرانی نیز در «تعزیه» حلول کرد. از دیگر نمونه‌ها نیز می‌توان به تغییر در قصه‌گویی نمایشی ایرانی یا «نقالی» اشاره کرد. ایرانیان همواره در طول تاریخ نشان داده‌اند که ملتی قصه‌گویند و قصه‌گویی منش همیشگی آنان بوده است؛ وجود روایانی همچون «گوسان‌ها»^[۲] در تاریخ فرهنگ و هنر شفاهی فلات ایران، گواه بر این سخن است. با ورود اسلام به ایران‌زمین، این هنر اصیل ایرانی نیز برای ادامه حیات نیاز به هماهنگ شدن با شرایط جدید داشت، از این رو تیم و محتوای نقالی که تا آن موقع برگرفته از حماسه‌های ملی و محلی بود، بر اساس حماسه‌های مذهبی تنظیم شد تا نقالی با مضامین و محتوای مذهبی، شکل غالب نقالی ایرانی شود. در جریان این تغییر و تحول، داستان‌های پهلوانان اسطوره‌ای تاریخی و شخصیت‌های برجسته آن، با داستان‌ها و شخصیت‌های اسلامی ترکیب شده و به شکلی جدید ظاهر شدند؛ مثلاً داستان‌های شاهنامه با قصص الانبیاء^[۳] ترکیب شده و «جمشید»^[۴] مانند سلیمان شده یا اسکندر، مسلمان و تبدیل به «ذوالقرنین»^[۵] می‌شود. از داستان‌ها و تیم‌های غالب اسلامی که پس از ورود اسلام دست‌مایه هنرهای ایرانی قرار گرفت، داستان «کربلا» و چگونگی

شهادت امام حسین(ع) و یارانش بود. این داستان سال‌ها نقل مجالس قصه‌گویی را تشکیل می‌داد و یکی از جذاب‌ترین داستان‌ها برای نقلان بود.

نقالی مذهبی ایرانی در گذر زمان به شاخه‌های متنوعی تقسیم شده و انواعی از نقالی مذهبی با شیوه‌های اجرایی متفاوت از هم شکل گرفته و همگی در خدمت اهداف تبلیغی بوده‌اند که عبارت‌اند از: «حمله‌خوانی»، «پرده‌خوانی»، «مناقب‌خوانی»، «فضائل‌خوانی»، «سخنوری»، «روضه‌خوانی» و... در واقع یکی از طرقتی که شیعه برای نشر مذهب خود انتخاب کرده بود، استفاده از گونه‌های مختلف نقالی مذهبی بود. از رایج‌ترین گونه‌های نقل مذهبی تبلیغی، روضه‌خوانی بوده که امروزه نیز در مناطق مختلف ایران اجرا می‌شود. آیت‌الله گلپایگانی از علمای شیعه در مورد نقش تبلیغی روضه‌خوانی چنین می‌گوید:

اگر یک قدری بگذرد و این مجالس نباشد، ترویج کم می‌شود و فاصله مردم از اسلام، مفاهیم و اهدافش زیاد می‌شود. اگر مجالس روضه نباشند و به جای آن مجالس سخنرانی داشته باشیم، این‌طور نمی‌شود بهره‌برداری کرد. [در هر دهی، در هر شهری، در هر مکانی این دین با این مجالس ترویج می‌شود (ربانی خلخالی، ۱۴۰۰ه.ق: ۱۲ - ۱۱).

از آنجا که نقالی مذهبی ایرانی، هنری شفاهی بوده و در این چند سال اخیر نسبت به «تعزیه»، نمایش آیینی - سنتی ایران مهجور مانده است، بیم آن می‌رود که با حذف تدریجی نقلان از جامعه ایرانی، این گونه نمایشی نیز از بین برود. از طرفی نقل‌های مذهبی - دینی به نسبت نقل‌های حماسی - ملی کمتر از سوی پژوهشگران و محققان مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند؛ تا آنجا که به‌جز مواردی انگشت‌شمار که آن هم بیشتر در جهت تعریف عناوین بوده و کمتر به ابعاد موضوع و تحلیل آن پرداخته شده، پژوهش جامع و کاملی در این زمینه صورت نگرفته

❖ سال سیزدهم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۱

است. بنابراین نیاز به بها دادن به این هنر و شناخت و معرفت بیشتر و همچنین مکتوب کردن ویژگی‌های آن، احساس می‌شود. قابل ذکر است که این هنرها در نسخه‌های تعزیه نیز رسوخ کرده و در نمایش‌های مذهبی ایرانی موج می‌زنند؛ بنابراین مطالعه نمایش ایرانی مستلزم شناختی جامع در این زمینه است. روش پیش گرفته شده در این مقاله توصیفی - تحلیلی مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای، اعم از کتاب‌های تاریخی و سفرنامه‌ها بوده و از گفته‌های اهل فن و صاحب‌نظر در این رابطه، بهره بسیار برده شده است. در ادامه به بررسی هنر روضه‌خوانی در فرهنگ اسلامی - ایرانی و چگونگی آن می‌پردازیم.

معناشناسی تاریخی - توصیفی روضه‌خوانی

۱. تعریف و چیستی

در فرهنگ فارسی در تعریف کلمه «روضه» چنین آمده است: «روضه، خطبه‌ای است که در مراسم عزاداری بالای منبر می‌خوانند و آن شامل حمد خدا و درود به پیغمبر اسلام و ائمه اطهار و مسائل دینی، اخلاق و شرح بخشی از وقایع کربلا است» (معین، ۱۳۶۴: ۱۶۹۱) و همچنین روضه‌خوانی عبارت است از: «نقل داستان‌ها و حوادث مربوط به واقعه طف^[۶] و ماجرای کربلا که توسط روضه‌خوان بر روی منبر و در برابر جمع انجام می‌گیرد» (بیضایی، ۱۳۸۳: ۷۵).

۲. روضه‌الشهداء و شکل‌گیری روضه‌خوانی

اصطلاح روضه‌خوانی نیز مانند دیگر انواع نقالی مذهبی ایرانی از نام کتابی که به هنگام نقل از آن استفاده می‌شد، گرفته شده است.

کتاب روضه‌الشهداء^[۷] تألیف «حسین واعظ کاشفی سبزواری»^[۸] درباره

رویدادهای کربلا و مصیبت‌های امام حسین (ع) و اهل بیت نوشته شده

روضه‌خوانی ❖ ۱۷۷

است. به نظر می‌رسد که چون این کتاب در مجالس عزاداری بر سر منبرها خوانده می‌شد، به خوانندگان این کتاب روضه‌خوان و به نقل این مصیبت‌ها روضه‌خوانی گفته شد (شهریاری، ۱۳۶۵: ۱۳۱).

البته بعدها «این اسم [روضه‌خوانی] آن‌قدر شایع شد تا اصطلاحی شد برای هر شخصی که عزای سیدالشهداء را نقل می‌کرد» (مقدسی، ۱۳۸۶: ۳۳).

محبوب در مقدمه‌ای که بر کتاب فتوت‌نامه سلطانی نوشته، در مورد کتاب روضه‌الشهداء و خواندن از روی آن در مجالس عزاء، می‌گوید:

کتابی که وی [کاشفی سبزواری] در شرح کشته شدن شهیدان کربلا نوشت، مورد قبول شیعیان واقع شد و تا مدت‌های مدید طرز تشکیل مجالس ذکر مصیبت چنان بود که گروهی در مجلس گردهم می‌آمدند و یکی از آنانکه صدای خوشی داشت کتاب روضه‌الشهداء را می‌گشود و بالحنی موثر و آهنگی غم‌انگیز، وقایع آن را برای حاضران می‌خواند و آنان می‌گریستند، این نام [روضه‌خوانی] به یادگار کتاب کاشفی سبزواری هنوز بر روی این‌گونه مجلس‌ها مانده است و با آنکه بعدها کتاب‌های بسیار در ذکر مصائب و مقاتل شهیدان کربلا نوشته شد، روضه‌الشهداء هنوز هم از شهرتی نسبی برخوردار بوده و بارها به طبع رسیده است (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۹۶).

همان‌طور که آقابزرگ طهرانی^[۹] می‌گوید و خوانساری نیز در کتاب *روضات‌الجنت* (۱۳۵۱ - ۱۳۴۹: ۲۳۰) در ذیل کمال‌الدین حسین کاشفی سبزواری بدان اشاره دارد: «این کتاب اولین «مقتل»^[۱۰] فارسی است که خواندن آن در بین فارسی‌زبانان رواج دارد تا آنجا که خواننده آن را روضه‌خوان می‌گویند» (الطهرانی، ۱۴۰۳.ه.ق: ۲۹۴). البته طهرانی در ادامه اشاره می‌کند که: «پیش از این کتاب، مقتل دیگری به زبان فارسی به نام *مقتل‌الشهید*^[۱۱] نوشته شده است» (همان: ۲۹۴). از دیگر مستندها در مورد

❖ روضه‌خوانی از روی این کتاب، می‌توان به گفته‌های کمپفر در سفرنامه خود اشاره کرد: ایرانیان «قبل از ظهر به میدان‌ها و معابر عمومی می‌آیند و با احترام تمام به سخنان «ملا»^[۱۲] که روزانه یکی از فصول ده‌گانه کتاب *روضه‌الشهداء* را می‌خواند، گوش فرا می‌دهند» (۱۳۶۰: ۱۸۰).

اگرچه «کتاب *روضه‌الشهداء* کاشفی‌سبزواری معروف‌ترین [و در عین حال کامل‌ترین و شیواترین] کتابی است که در باب مقاتل شهیدان کربلا تألیف شده است» (واعظ‌کاشفی، ۱۳۵۰: ۹۵) و برای روضه‌خوانی بیشتر از این کتاب استفاده می‌شد، اما روضه‌خوانان در هنگام نقل از کتاب‌های مشابه دیگری همچون *طوفان‌البکاء*^[۱۳] و *اسرارالشهادة*^[۱۴] نیز استفاده می‌کردند. با گذر زمان «کم‌کم خواندن *روضه‌الشهداء* و کتاب‌های مشابه، منسوخ شد و روضه‌خوان‌ها، آنها را در مجالس عزاداری از حفظ می‌خواندند» (شهریاری، ۱۳۶۵: ۱۳۱)، اما نام این مراسم به یاد قدیمی‌ترین کتاب جامع فارسی (*روضه‌الشهداء*) که در مقاتل نوشته شده است، همچنان روضه‌خوانی باقی ماند. البته نباید نقش این کتاب تاریخی - داستانی را در شکل‌گیری جریان «مقتل‌نویسی داستانی» در آن دوره نادیده گرفت؛ «*روضه‌الشهداء* کار خود را کرده و بسیاری از عناصر داستانی را به‌عنوان نکات تاریخی وارد دستور کار مقتل‌نویسان کرده بود» (جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۵۱).

۳. نقش *روضه‌الشهداء* در پیدایش دیگر مقتل‌نامه‌ها
پورجوادی در مورد تأثیر *روضه‌الشهداء* در به‌وجودآمدن مقتل‌نامه‌هایی از این دست می‌نویسد:

محبوبیتی که کتاب روضه‌الشهداء در نزد شیعیان پارسی‌زبان پیدا کرد، موجب شد که نویسندگان و شعرای دیگر نیز درباره مصائب سیدالشهداء و خانواده او مصیبت‌نامه‌هایی مشابه، با حداکثر استفاده از زبان حال، تصنیف کنند. یکی از این مصیبت‌نامه‌ها که عنوانی شبیه به عنوان کتاب کاشفی دارد، مثنوی هزار بیتی «میرزا محمدعلی سروش‌اصفهانی»^[۱۵] به نام روضه‌الاسرار^[۱۶] است (۱۳۸۵: ۱۰۴۹).

بکتابش نیز از تأثیر روضه‌الشهداء بر نویسندگان کشورهای همسایه ایران می‌گوید: اشتراک ارزش‌ها و باورهای دینی نزد مردم ایران، عراق و ترکیه عثمانی موجب شد تا سایر نویسندگان و شعرا در کشورهای دیگر به نگارش و تصنیف اشعار و آثاری در این زمینه پردازند:

از جمله «محمدبن سلیمان فضولی»^[۱۷] به تبعیت از ملاحسین واعظ کاشفی در بغداد نخستین مقتل ترکی، به نام حدیقه‌السعداء^[۱۸] را نوشت. این شهادت‌نامه در اصل، گزارش واقعه حزن‌انگیز صحرای کربلا بود و هر محرم در مجالس و مجامع سوگواری به قصد تأثیرگذاردن بر عواطف حاضران و گریاندن آنها خوانده می‌شده است (۱۳۸۴: ۱۳۷).

البته نفیسی می‌گوید که: «حدیقه‌السعداء همان کتاب روضه‌الشهداء است که فضولی آن را به زبان ترکی ترجمه کرده است» (۱۳۶۳: ۴۳۷).

۴. روضه‌خوانی و تکامل تعزیه

از دیگر نکات قابل ذکر در مورد روضه‌الشهداء این است که این کتاب از جمله آثاری بوده که تعزیه در راه تکامل خود، از آن استفاده نموده است؛ همچنان‌که مراسم روضه‌خوانی

❖ در این راه بسیار مؤثر بوده‌اند. گلی‌زواره از برخی مجالس تعزیه می‌گوید که حالت روضه‌خوانی به خود می‌گیرند، برای مثال از «مجلس تعزیه ظهری» نام برده و می‌گوید:

در این تعزیه با خواندن اشعار توسط شبیه روضه‌خوان، عزاداری آغاز می‌شود و مجلس تعزیه بدین صورت ادامه می‌یابد. به‌نظر می‌رسد شیوه گریز زدن به کربلا در تعزیه‌های قبل و بعد از این واقعه، الهام گرفته از مراسم روضه‌خوانی باشد (۱۳۷۵: ۳۳-۳۲).

البته «هیچ تعزیه‌ای که به درستی ترتیب یافته باشد، بی‌روضه‌خوان نیست و نمایش تعزیه با روضه‌خوانی آغاز می‌شود» (خوتسکو، ۱۳۷۹: ۱۴۸).

۵. انواع روضه‌خوانان

روضه‌خوانان بر مبنای محتوا و نوع گفتار به دو نوع «ذاکرین» و «واعظین» تقسیم می‌شدند.

ذاکرین با استفاده از ویژگی‌های نقلی همچون داشتن آواز خوش و تسلط بر موضوع‌های نقل و شناخت روحیه مخاطبان [و همچنین توانایی ترسیم و تجسم وقایع و تغییر در حالات و رفتار مناسب با حادثه] به ذکر مصیبت و واعظین با گفتن آیات و احادیث به موعظه، پند و اندرزگویی می‌پرداختند (انصاری، ۱۳۸۵: ۸).

در واقع «کار اصلی واعظین ارشاد مردم و کار اصلی ذاکرین بیان وقایع و حوادث مذهبی و ذکر مصیبت بوده است» (بیضایی، ۱۳۸۳: ۷۶ - ۷۵). از این دو دسته، ذاکرین بیشتر از ویژگی‌های نقالان ایرانی برخوردار بوده و بیش از واعظین در روضه‌خوانی مشارکت داشته‌اند؛ بنابراین نقالان مورد بحث ما ذاکرین هستند نه واعظین. فرید در مورد مجلس نقل ذاکرین چنین می‌نویسد:

ذاکرین ابتدا سخن خود را با اشعار مذهبی و اخلاقی آغاز می‌کنند سپس بخشی از سخن خود را به بیان حوادث و رخدادهایی که موجبات شهادت امام حسین(ع) و یارانش را فراهم کرده، اختصاص می‌دهند و در نهایت با خواندن اشعاری که در ذکر مصیبت و چگونگی شهادت، اسارت و ... خاندان علی(ع) سروده شده است، به سخن خود خاتمه می‌دهند (۱۳۸۵: ۱۱۹).

و اما در سفرنامه تاورنیه در مورد واعظین آمده است که:

در این ایام [محرم] همین که آفتاب غروب کرد در اغلب گذرها و میدان‌ها منابری نصب شده، واعظین مشغول موعظه و حاضر کردن مردم برای روز مخصوص [روز قیامت] هستند و در پای این منبرها همه قسم مردم، زن و مرد، بزرگ و کوچک جمع می‌شوند (۱۳۳۶: ۴۱۲).

آنها سخن خود را با ذکر مسائل مذهبی، اخلاقی، اجتماعی، گاه سیاسی یا مسائل روز آغاز می‌کنند و ضمن هدایت و ارشاد مخاطبان و تذکر لازم به مسئولان و مدیران جامعه، سرانجام کلام خود را با ذکر مصائب و رنج‌هایی که بر امام حسین(ع) و یارانش وارد شده است، به پایان می‌رسانند. در پایان سخن واعظ، مراسم دعا و ختم مجلس اجرا می‌شود که متضمن خواندن «زیارت‌نامه»^[۱۹] است که معمولاً شخص دیگری غیر از واعظ آن را اجرا می‌کند (فرید، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

علاوه بر این دو دسته ذاکرین و واعظین، فرید دسته سومی نیز برای روضه‌خوانان

در نظر گرفته که «مداحان» نامیده می‌شوند. وی در مورد ایشان می‌نویسد:

مداحان کارشان شبیه به ذاکرین است با این تفاوت که بیشتر کلام آنها به نظم است و کمتر به توضیح و تفسیر وقایع می‌پردازند. مداحان معمولاً

به جشن‌های مذهبی مانند بعثت پیامبر (ص)، تولد امامان و ... دعوت می‌شوند (۱۳۸۵: ۱۱۹).

محجوب، مداحان را جدا از روضه‌خوانان دانسته و می‌گوید: «مداحان بازماندگان مناقب‌خوانان^[۲۰] و حدفاصل میان ایشان و روضه‌خوانان هستند» (۱۳۶۳: ۴۱۶ - ۴۱۵) سپس در مورد تفاوت میان مداح و روضه‌خوان سخن گفته و خصوصیات مداح را چنین شرح می‌دهد:

مداح مردی است که آوازی خوش دارد و شعرهایی در مدح افراد خاندان رسول یا شرح مصائب ایشان و نیز منظومه‌های پندآمیز و حاوی حکمت و موعظه و بی‌اعتباری دنیا و توجه داشتن به آخرت و مانند آن، از بر دارد و آنها را بر سر جمع با آهنگ می‌خواند و کمتر اتفاق می‌افتد که جز بسم‌الله در آغاز سخن، هیچ جمله غیر منظومی ادا کند (همان: ۴۱۸).

در انتها نیز به تفاوت میان لباس مداح و روضه‌خوان اشاره می‌کند: «لباس مداحان نیز با لباس روضه‌خوانان فرق دارد و در هر صورت آنان هیچ‌وقت عمامه ندارند، گاهی عبا نیز بر دوش نمی‌کنند» (همان).

۶. روضه‌خوانی زنانه

نقالی روضه‌خوانی هنری صرفاً مردانه نبوده بلکه زنان هم از آن بهره‌ای داشته‌اند؛ بیضایی اشاره می‌کند که: «در جاهای مختلف ایران و عراق عرب روضه‌خوانی زنانه هم وجود داشته است که زمان پیدایش آن به درستی معلوم نیست، ولی مشخص است که از اواسط عهد «قاجاریه» (۱۹۲۵-۱۷۹۴ م) رسمیت داشته است» (۱۳۸۳: ۷۶).

اما باید گفت که حضور و مشارکت زنان در مجالس روضه‌خوانی که مردان نیز حاضرند «به سبب رعایت اصول و ارزش‌های اعتقادی یکسان نیست؛ زنان در

سالن‌ها و اتاق‌های مجزا از مردان به‌نحوی که کمترین ارتباطی با مردان نداشته باشند، می‌نشینند» (فرید، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

برگزاری مجالس روضه‌خوانی زنانه در منازل کارکردهای بسیاری داشته که از مهم‌ترین آنها سرمشق‌گیری و الگوسازی زنان از زندگی ائمه اطهار(ع) و بزرگان دینی به‌ویژه حضرت فاطمه و زینب (س) بوده است. تربیت فرزندان مذهبی و خداجو نیز از دیگر کارکردها و محاسن برگزاری این قبیل مجالس در منازل بوده است؛ چراکه برگزارکنندگان مجالس روضه‌خوانی بر این اعتقاد بوده‌اند که اگر کودکان از همان ایام طفولیت با مسائل دینی آشنا شوند، وقتی به سن بلوغ و تکلیف می‌رسند به انجام تکالیف دینی می‌پردازند و راه درست را پیش می‌گیرند.

پیدایش، شکل‌گیری و سیر تحول تاریخی روضه‌خوانی

از تاریخ پیدایش، منشأ و چگونگی تکامل روضه‌خوانی به شکل امروزی آن اطلاع دقیقی در دست نیست. اما شاید بتوان ریشه این مراسم را تا دوران اولیه اسلام دنبال کرد؛ چنان‌که مقدسی می‌گوید:

اساس منبر حسینی را اهل بیت(ع) پایه‌گذاری کردند. اهل بیت، شیعیان خود را به برپایی مجالس حسینی ترغیب می‌کردند و به هر وسیله ممکن از قبیل شعر گفتن و شعر خواندن در رثای حسینی، نقل داستان حادثه کربلا و ذکر مصائب روز عاشورا و مابعد آن، به احیای این جریان می‌پرداختند (۱۳۸۶: ۲۵).

در این رابطه بیضایی اشاره می‌کند: «روضه‌خوانی که شاید از عهد صفویه (۱۱۳۴-۹۰۶ ه.ق/ ۱۷۲۲-۱۵۰۱م) یا پیش از آن به‌صورت تازه خود درآمد، گمان می‌رود که در اصل ادامه مناقب‌خوانی بوده است» (همان: ۷۵). محبوب دو گونه فضائل‌خوانی و

❖ مناقب‌خوانی را مایه پیدایش روضه‌خوانی برشمرده است (۱۳۶۳: ۴۳۱ - ۴۰۲). به عقیده ناظرزاده کرمانی دو گونه نقالی دیگر، حمله‌خوانی و پرده‌خوانی نیز در سیر تکامل روضه‌خوانی مؤثر بوده‌اند (۱۳۷۸: ۷۰). آژند نیز در مورد پیدایش این‌گونه نقالی چنین می‌نویسد: «مجالس روضه‌خوانی از زمانی برگزار شد یا از زمانی شکل روضه‌خوانی پیدا کرد که کتاب *روضه‌الشهداء* اثر حسین واعظ کاشفی تألیف شد» (۱۳۸۵: ۵۸)؛ چنان‌که فرید نیز همین عقیده را دارد: «مقتل‌نویسی و مقتل‌خوانی (یا روضه‌خوانی به زبان فارسی) برای نخستین بار در عهد سلطنت «حسین بایقرا»^[۲۱] به‌وسیله ملاحسین واعظ کاشفی (متوفی ۹۱۰ه.ق/۱۵۰۴م) با نگارش *روضه‌الشهداء* آغاز گردید» (۱۳۸۵: ۱۱۷ - ۱۱۶).

۱. صفویه و رواج روضه‌خوانی

روضه‌خوانی در دوره صفویه که در واقع دوران قدرت‌گرفتن شیعه در ایران است، بیش از پیش رایج شد و «تشکیل مجالس‌های روضه‌خوانی عمومیت یافت و کسانی که آواز خوش داشتند، روضه‌خوانی را پیشه خود ساختند» (شهریاری، ۱۳۶۵: ۱۳۱). آژند در مورد اهمیت روضه‌خوانی در این دوره می‌نویسد: «در ایام نخستین دوره صفوی روضه‌خوانی اهمیتی درخور داشت، چون بعضی از جوامع تازه شیعه‌شده ایران را با مصائب شهیدان کربلا آشنا تر می‌کرد» (۱۳۸۵: ۵۹). او در ادامه از سیاحان اروپایی، چون «سیلوا فیگوئروا»^۱ (سفیر اسپانیا)، «پیترو دلاواله»^۲ (جهانگرد ایتالیایی)، «اولیا چلبی»^۳ (سفیر عثمانی)، «آدام الثاریوس»^۴ (از ملازمان سفیر هولشتاین)، «ژان باتیست تاورنیه»^۵ (جهانگرد و بازرگان فرانسوی)، «جملی کارری»^۶ (جهانگرد ایتالیایی)

1. Silva Figueroa

2. Pietro Della Valle

3. Olia Chalabi

4. Adam Olearius

5. Jean-Baptiste Tavernier

6. Gemelli Careri

و «انگلبرت کمپفر»^۱ (پزشک و سیاح آلمانی) یاد می‌کند که در سفرنامه‌های خود اطلاعات درخوری در مورد روضه‌خوانی در این دوره داده‌اند (همان: ۵۹). با عمومیت یافتن روضه‌خوانی و افزایش تعداد روضه‌خوانان در جامعه، صنف ایشان نیز شکل گرفت. در این باره خوتسکو چنین می‌نویسد: «روضه‌خوان‌ها، نوعی صنف محسوب می‌شوند که در ایران به غایت معزز و محترم‌اند» (۱۳۷۹: ۱۴۸ - ۱۴۷). نماد این صنف «منبری» بود؛ چنان‌که محبوب آنجا که صحبت از کوبیدن نشان ۱۷ صنف بر دیوار قهوه‌خانه‌ای که مجلس سخنوری در آن برگزار می‌شود را پیش می‌کشد،^[۲۲] درباره‌ی نشان صنف روضه‌خوان می‌گوید: «برای نشان دادن آن [صنف روضه‌خوان] منبر کوچکی به دیوار می‌کوبند» (۱۳۳۷: ۵۳۵).

قابل ذکر است که روضه‌خوانی تنها گونه از انواع نقالی مذهبی است که هنوز در ایران رایج بوده و در طول سال، به‌خصوص ایام محرم و رمضان در مناطق مختلف برگزار می‌شود و مردم در برگزاری این مراسم با یکدیگر به رقابت می‌پردازند تا از ثواب آن باز نمانند.

۲. روضه‌خوانی در دیگر مناطق

اجرای مراسم روضه‌خوانی «تنها به ایران شیعی اختصاص ندارد، بلکه از سده‌های نخستین اسلامی در مناطق مختلف، این قبیل مراسم اجرا می‌شده‌اند» (همان: ۱۲۴). آند درباره‌ی آیین‌های محرم در آناتولی ترکیه چنین می‌نویسد:

دیگر شکل هنر نمایشی، قصه‌خوانی است که آن را مداح یا قصه‌خوان که داستان‌هایش اغلب عبارت از وقایع مصیبت‌آمیز کربلا هستند، اجرا می‌کند. شبیه این شکل از نمایش، «مرثیه» یا «نوحه» و دیگر شکل‌های ادبی هستند که واقعه

1. Engelbert Kaempfer

غم‌انگیز کریلا را در خاطر زنده می‌کنند و در تجمع‌های ماه محرم، هر گونه نمایشی با ادا و حرکات، صدای بلند و موزون و سوزوگداز نقل می‌شود یا از روی متن خوانده می‌شود و در ضمن آن، حاضران مجلس با گریه بر شهیدان کریلا و لعنت بر قاتلان حسین، مرثیه‌خوان را همراهی می‌کنند (۱۳۸۴: ۳۱۲ - ۳۱۱).

آند نگارش و خلق آثاری به نام مقتل در ترکیه، قبل و بعد از دوره عثمانی (۶۹۸ - ۱۳۴۰ ه.ق / ۱۹۲۲ - ۱۲۹۹ م) را نشان‌دهنده اعتقاد شیعیان ترکیه به برگزاری دسته‌روی‌ها و تعزیه امام حسین(ع) و یارانش دانسته و در ادامه به خواندن یکی از این مقاتل در مجالس مصیبت امام حسین(ع) در آناتولی ترکیه اشاره می‌کند:

بکتاشی‌ها^[۳۳] ۱۰ روز اول محرم را به خواندن حدیقه‌السعداء فضولی می‌گذرانند، گفتنی است که این مقتل به وسیله نقلان حرفه‌ای مشهور به مداح نیز خوانده می‌شود. مداحان در واقع شبیه‌خوان ماهر و هوشیاری هستند که با نقل توأم با ادا و حرکات نمایشی مناسب و گاه تغییر و تعدیل صدا، نقش‌های متعددی را به شنونده القاء می‌کنند (همان: ۳۲۷).

۳. روضه‌خوانی در میان اهل تسنن

عزاداری حسینی نه تنها در میان اهل شیعه رایج بوده، بلکه اهل سنت نیز گاه و بی‌گاه خاطر سالار شهیدان را در دل زنده کرده و چشم خود را در عزای امام حسین(ع) تر می‌کردند. عزاداری حسینی در میان اهل تسنن نیز به مذهب خاص و گرایش ویژه محدود نشده، بلکه حالتی فراگیر داشته و پهنه جغرافیایی وسیعی را از شام و عراق گرفته تا آسیای جنوب شرقی و از آسیای میانه گرفته تا شمال آفریقا، شامل می‌شده است. منابع و مستندهای تاریخی حکایت از اجرای مراسمی مشابه با

روضه‌خوانی، نه لزوماً آن‌گونه که در ایران رایج بوده است، دارند که در ادامه نمونه‌های از آن ذکر می‌شود.

«ابن کثیر»^[۲۴] واقعه‌ای تاریخی را نقل می‌کند که نشان از گریهٔ شام بر امام حسین(ع) در آستانهٔ حملهٔ مغول دارد:

در سال ۶۵۷هـ. ق (۱۲۵۹م) که بغداد به دست لشکریان چنگیز سقوط کرد و خلافت عباسیان پس از ۵۵۴ سال برای همیشه از بغداد و جهان اسلام برجسته شد، «ابوشامه»، یکی از شاعران شام پس از آنکه حملات چنگیزیان به «میافارقین» و کشته شدن فرمانروای آن به نام «الکامل بن شهاب» را شنید، اندوهگین گردید و قصیدهٔ سوزناک و حزن‌انگیزی سرود و در آن الکامل را به نام امام حسین(ع) تشبیه نمود و مظلومیت ایشان در شام، داستان ورود اسیران و سر بریدهٔ امام را به گونهٔ عاطفی مطرح کرد (۱۴۰۸هـ.ق: ۲۴۹).

افزون بر دمشق، شهرهای دیگر شام از جمله حلب نیز به یاد امام حسین(ع) و شهدای کربلا بی‌قرار بودند، همه‌ساله در روز عاشورا به سوگ قربانیان کربلا سرشک غم ریخته و گریبان چاک می‌کردند (ناصری، ۱۳۸۳: ۸۶).

در مصر و سایر نقاط شمال آفریقا با سقوط دولت فاطمیان و دستور «ایوبیان»^[۲۵] مبنی بر منع تعزیه‌داری عاشورا یا حتی جشن گرفتن، عزاداری مردم در روز عاشورای هر سال فراموش نشد و مردم اهل سنت نیز همچون شیعیان، مقام راس‌الحسین و سیده زینب را به‌عنوان مرکز تجمعشان برای یاد امام حسین(ع) و ذکر فضائل و مصائب اهل‌بیت(ع) انتخاب می‌کردند و از مناطق دور و نزدیک بدان نقاط سرازیر می‌شدند. در قرن دهم از جمله آثاری که حکایت از تأثیر روحی اهل سنت مصر، به‌ویژه عالمان بزرگ آن دارد، آثار «سیوطی»^[۲۶]، به‌ویژه تاریخ الخلفاء می‌باشد (ناصری، ۱۳۸۳: ۹۳).

❖ سیوطی که هم‌زمان با سقوط تیموریان از دنیا رفته است، در اثر یادشده هنگام بیان حادثه عاشورا تصریح می‌کند که «قلب من تحمل یادآوری جزئیات فاجعه کربلا را ندارد». آنگاه به آثار خارق‌العاده شهادت امام حسین(ع) و جنایت یزید در حق آل‌رسول می‌پردازد و موارد گوناگون را درباره معجزات شهادت امام حسین(ع) و نیز مقام رفیع ایشان نزد پیامبر بزرگ اسلام بیان می‌دارد. وی داستان انتقال اسارت‌بار اهل‌بیت(ع) و بازماندگان شهدای کربلا را به کوفه و شام آورده، بسیاری از جنایات ابن‌زیاد، یزید و طرفداران آنان را در زمان حضور اهل‌بیت(ع) در آن شهرها گزارش کرده و هرگونه اکرام اهل‌بیت(ع) از سوی یزید را رد نموده است (سیوطی، ۱۳۷۱ه.ق: ۲۰۹ - ۲۰۷).

اهمیت واقعه کربلا و برگزاری مراسم عزاداری حسینی در میان اهل سنت تا بدان حد بوده که برخی از دانشمندان سنی مذهب به گونه مستقل دست به مقتل‌نویسی برده‌اند و آثاری را در این زمینه خلق نموده‌اند. از جمله این گروه می‌توان به «ابوالمؤید خوارزمی» اشاره کرد. او اثر ارزشمندی را در رخداد عاشورا پدید آورد که به‌نام *مقتل خوارزمی* شهرت یافته و مورد اعتماد عالمان عامه و خاصه می‌باشد.

۴. انحراف روضه‌خوانی و روایت‌های جعلی

از نکات قابل اشاره در مورد روضه‌خوانان و همچنین تحول منبر ایشان در گذر زمان، ورود روایت‌های شخصی و داستانی از سوی ایشان به ماجرای تاریخی کربلا، شهادت امام حسین(ع) و دیگر امامان است. جعفریان در این باره می‌نویسد:

شدت علاقه مردم به حوادث کربلا، رواج بی‌حد مراسم عزاداری و نیاز این محافل به بیان نکات جذاب، گیرا و گریه‌آور و نیز عوامل دیگر، زمینه را برای رواج ساخته‌های فراوان قصه‌خوانان یا کسانی که جانشین آنان شده بودند، فراهم کرد. آنچه می‌توان گفت این است که روضه‌خوانی، به‌عنوان

یک اقدام دینی- هنری برای گریاندن شیعیان، به‌طور عادی زمینه داستانی‌کردن حوادث عاشورا را در خود داشت، اما افراط در این مسئله در دوره قاجار، سبب برآشفتن شماری از مجتهدان و محدثان بزرگ مانند علامه میرزا حسین نوری^[۲۷] شد (۱۳۷۸: ۱۵۱).

نوری نخستین کسی بود که با نوشتن کتابی در آداب روضه‌خوانی به‌نام *لؤلؤ و مرجان* به نقد روضه‌خوانی و روضه‌خوانان پرداخته و در آن به صراحت از روضه‌خوانی‌های رایج انتقاد کرد. او در این کتاب می‌نویسد:

مولوی سیدمحمد مرتضی جونپوری هندی، ائده‌الله تعالی، مکرر از آنجا به حقیر شکایت از ذاکرین و روضه‌خوانان آن صوب کرده که در گفتن دروغ، حریص و بی‌باک [هستند] و اصرار تام در نشر اکاذیب و مجعولات دارند؛ بلکه نزدیک به آن رسیده که آن را جایز دانند و مباح شمارند و چون سبب گریانیدن مؤمنین است، از دایره عصیان و قبح، او را بیرون دانند و ظاهراً جناب ایشان گمان دارند که در عتبات عالیات و بلاد مقدسه ایران، این طایفه از این غائله آسوده [است] و دامن عفت ایشان به لوٹ کذب و افترا آلوده نیست و این خرابی منحصر است در همان بلاد. غافل از آنکه نشر خرابی از سرچشمه و در هر جا منتشر شده، منتهی به مرکز علم و حوزه اهل شرع اعتاب عالیه است. چه، اگر اهل علم مسامحه نمی‌کردند و مراقب تمیز صحیح و سقیم و صدق و کذب گفتار این طایفه می‌شدند و از گفتن اکاذیب نهی می‌کردند، کار خرابی به اینجا نمی‌رسید و به این حد، بی‌باک و متجری نمی‌شدند و به این قسم، اکاذیب واضح معلومه نشر نمی‌کردند و مذهب حقّه امامیه و اهلش به این درجه، مورد سخریه و استهزا نمی‌شدند (۱۳۷۵: ۲).

همچنین آیت الله مطهری از عالمان شیعه، در مقابل روضه‌های دروغین موضع داشته و گاه برخوردهای تندی نیز می‌کردند. پورجوادی اشاره می‌کند که:

در چنین مجالسی چیزی که خواننده و شنونده مؤمن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و دل او را اندوهگین و چشم او را اشک‌بار می‌سازد، حوادثی خیالی است که نویسنده، شاعر، واعظ یا روضه‌خوان، گاه با توجه به واقعه تاریخی، ابداع می‌کند یا مطالبی است که وی از زبان حال شهیدان و دیگر شخصیت‌های واقعه کربلا نقل می‌کند (۱۳۸۵: ۱۰۴۳).

او در ادامه با نگاهی به روضه‌الشهداء کاشفی این مطلب را به‌وضوح نشان می‌دهد:

به‌طور کلی، سرگذشت انبیاء و اولیاء در این کتاب جنبه تاریخی به‌معنای علمی آن ندارد بلکه متعلق به تاریخ مقدس است. ولی در بسیاری از موارد، از جمله حوادث کربلا، نویسنده وقایع تاریخی یا شبه‌تاریخی را زمینه اصلی قرار داده و سپس در داخل این چارچوب مطالبی از زبان حال شخصیت‌ها بیان کرده است (همان: ۱۰۴۴).

البته کاشفی «گاه تصریح می‌کند که آنچه می‌گوید از زبان حال است نه قال، ولی اغلب بدون تصریح از این شگرد استفاده می‌کند» (همان: ۱۰۴۵). پس کاشفی می‌خواهد «با به‌کار بردن تعبیر «زبان حال» شدت غم، درد و مصیبت را نشان دهد» (همان: ۱۰۴۶). در عین حال «وی وقایعی نقل کرده که متعلق به عالم «زنده‌انگاران» (انیمستی)^[۲۸] است؛ عالمی که در آن آفتاب در عزای حسین از تابیدن باز می‌ایستد، چنان به گریه درمی‌آیند و کوه‌ها به صدای دردآمیز و نوای محنت‌انگیز می‌نالند» (همان: ۱۰۴۹).

آیت‌الله مطهری نیز در مورد صحت و سقم گفته‌های کاشفی در کتاب *روضه‌الشهداء* چنین می‌نویسد:

ملاحظه‌کنید که ملا و باسواد بوده و کتاب‌هایی هم دارد و صاحب انوار سهیلی است. تاریخش را که می‌خوانیم معلوم نیست شیعه بوده یا سنی و اساساً مرد بوقلمون‌صفتی بوده است. من نمی‌دانم این بی‌انصاف چه کرده است! وقتی که این کتاب [*روضه‌الشهداء*] را خواندم دیدم حتی اسم‌ها جعلی است! یعنی در اصحاب امام حسین (ع) اسم‌هایی را ذکر می‌کند که اصلاً وجود نداشته‌اند، در میان دشمن هم اسم‌هایی می‌گوید که همه جعلی است. داستان‌ها را به شکل افسانه درآورده است. خواندن کتاب *روضه‌الشهداء* یعنی خواندن همان کتاب دروغ. از وقتی که این کتاب به دست مردم افتاد کسی تاریخ واقعی امام حسین را مطالعه نکرد (۱۳۷۱: ۵۴ - ۵۳).

اسفندیاری نیز با شدت به روضه‌خوانان تاخته و می‌نویسد:

منشأ شماری از خرافات و تحریف‌ها درباره‌ی عاشورا، همین روضه‌خوانان هستند. روضه‌خوانی هیچ شرطی ندارد جز داشتن ته‌صدایی؛ صدایی حزن‌آلود که بتواند مردم را گریاند. بدین ترتیب امام حسین (ع) در دست عده‌ای قرار گرفته که نه دانشور، بلکه هنرمند هستند و از صدایی خوب برخوردارند. این طبقه درس‌خوانده و تاریخ‌دان نیستند (اولاً)، عوام‌زده و پیرو عوام‌اند (ثانیاً)، تابع عواطف و احساسات هستند (ثالثاً) و هدفی جز گریاندن ندارند (رابعاً). هر یک از اینها کافی است تا خرافات و تحریف‌هایی به عاشورا راه یابد، چه رسد به اینکه همگی در یک گروه جمع شده باشند (۱۳۸۴: ۵۳ - ۵۲).

ساختارشناسی و متدولوژی اجرایی روضه‌خوانی

۱. مکان و زمان اجرایی

روضه‌خوانی ممکن است در هر موقع سال، به‌خصوص شب‌های جمعه و به مناسبت‌های مختلف از شهادت معصومین گرفته تا سوگ اعضای خانواده، برپا شود ولی معمولاً در ایام محرم و صفر برگزار می‌شود؛ البته

روضه‌خوانی‌هایی که در ایامی غیر از دهه محرم برگزار می‌گردند، معمولاً همگانی نیستند و گروه‌های خاص بنا به دعوت یا اطلاع برگزارکنندگان در آن مراسم شرکت می‌کنند؛ به سخن دیگر روضه‌خوانی‌های ایام سال بیشتر خصوصی است تا عمومی (فرید، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

در مورد مکان برگزاری این مراسم نیز باید چنین گفت: «روضه‌خوانی از جمله سوگواری‌های ثابت است که معمولاً در مساجد، تکیه‌ها، حیاط امام‌زاده‌ها، حسینیه‌ها و منازل برگزار می‌گردند» (همان: ۱۱۸).

۲. درون‌مایه و داستان

بخش اعظم نقل روضه‌خوانان هم به مانند نقالان دیگر شاخه‌های نقالی مذهبی ایرانی، نقل مربوط به پیامبر اسلام، اهل‌بیت، امامان و به‌خصوص شهادت امام حسین(ع) و یارانش بود که به شکلی تأثیرگذار و نمایشی از سوی روضه‌خوان برای حضار نقل می‌شود. «در طی این عمل، روضه‌خوانان به بازخوانی مصائب اهل‌بیت امام حسین(ع) می‌پرداختند و روز عاشورا را نیز به روضه‌خود امام حسین(ع) اختصاص می‌دادند» (همان: ۶۳ - ۵۸). محجوب نیز در این باره می‌گوید:

منبر روضه‌خوان تقریباً همیشه منحصر است به ذکر مقدمه‌ای کوتاه و سپس گریز زدن به حوادث کربلا در اغلب موارد و به‌ندرت و به مناسبت ایام

❖ ۱۹۳ روضه‌خوانی

خاص، شرح مصائب دیگر افراد خاندان پیامبر و پایان دادن سخن به شهادت کسی که روضه درباره او خوانده می‌شود (۱۳۶۳: ۴۱۹ - ۴۱۸).

در گذر زمان مجالس روضه‌خوانی از حالت تک‌بعدی که در آن صحبت از ماجراهای کربلا بود، درآمد و کم‌کم باب‌هایی برای پیش کشیدن مباحث دیگر باز شد. مقدسی اشاره می‌کند:

سخنرانان ایران در مجالس حسینی پیوسته از روی کتاب روضه‌الشهداء می‌خواندند، اما در دوره‌های اخیر در منابع حسینی از علوم مختلف اسلامی استفاده کرده‌اند. فلسفه، عرفان و اخلاق را در سخنرانی‌های حسینی وارد کرده‌اند و با استفاده از علوم جدید، پرده از برخی اسرار و حقایق آیات قرآن و احادیث شریف برداشته‌اند. بعضی منبرها نیز به حل مسائل اجتماعی، اخلاقی، عقاید و تربیت پرداخته‌اند (۱۳۸۶: ۳۶).

۳. چگونگی و نحوه اجرایی

چگونگی اجرای این مراسم بدین ترتیب بود که:

روضه‌خوانان به میان مردم رفته و روی صندلی یا منبری می‌نشستند و با حرارت تمام و سخنان گیرا شهادت امام حسین (ع) و یاران او را به طرزی نمایشی بیان کرده و مردم را به گریه وا می‌داشتند. مردم از زن و مرد و پیر و جوان در این مجالس شرکت می‌جستند، این مراسم به‌ویژه در روز عاشورا در حضور شاه صورت می‌گرفته و ملایان برجسته برای برگزاری آن دعوت می‌شده‌اند و در پایان روضه‌خوانی هم شاه به ملایان روضه‌خوان خلعت خاصی می‌بخشیده است (همان: ۶۳ - ۵۸).

تاورینه در سفرنامه خود، یکی از این مجالس را که از نزدیک شاهد آن بوده، چنین توصیف می‌کند:

پهلوی تالار شاه تخت بلندی زده، رویش را قالی انداخته بودند؛ به طوری که پنج شش پا از تالار پایین‌تر واقع شده بود. روی آن تخت، صندلی دسته‌داری با روپوش سیاه گذارده بودند که ملایی روی آن نشسته و شش نفر ملای دیگر هم پای صندلی روی فرش قرار گرفته بودند. آن ملا به قدر نیم ساعت حکایت قتل و شهادت حسن و حسین را بیان کرد و همین که نطقش به پایان رسید شاه به او خلعت داد، همین‌طور به آن شش نفر دیگر، اما خلعت ملای ناطق خیلی فاخرتر از دیگران بود. پس از آنکه خلعت‌های شاهانه را پوشیدند آن ملا دوباره روی صندلی نشسته و برای سلامتی و طول عمر و سلطنت شاه دعا خواند (۱۳۳۶: ۴۱۵).

الناریوس نیز مجلسی مشابه را چنین شرح می‌دهد:

زیر خیمه یک نفر خطیب یا برگزارکننده مجلس سوگواری، در لباس نیلی رنگ عزا، رنگی غیر از رنگ مشکی که ما استفاده می‌کنیم، بر یک صندلی به بلندی بیش از دو نخ نشسته بود. او به مدت دو ساعت با صدایی خوش، رسا و صاف و نیز حرکاتی با مفهوم، از روی کتابی به نام مقتل‌نامه می‌خواند. محتوای این کتاب شرح زندگی حضرت علی(ع) و چگونگی شهادت ایشان بود. دورتادور صندلی خطیب تعداد زیادی آخوند همگی با مندیل‌های سیاه‌رنگ بر سر نشسته بودند و در اثنای خواندن خطیب به دفعات متفاوت آغاز به خواندن آواز می‌کردند؛ زیرا در کتاب یادشده همه جا کلمات قصار و رهنمودهای عالمانه وجود داشت و خطیب وقتی به آنها می‌رسید کلمه اول را می‌خواند و سپس ساکت می‌ماند و بقیه جمله را

آخوندهای مذکور مانند یک آواز و سرود معروف می‌خواندند. پس از اتمام چند سرود، یکی از آنها با صدایی بلند فریاد می‌زد: «لعنت خدا به کُشنده علی باد» در جواب او تمام جمعیت می‌گفتند: «بیش باد، کم مباد» (۱۳۶۳: ۷۴-۷۳).

۴. بانیان و برگزارکنندگان

مراسمی نظیر روضه‌خوانی معمولاً در ماه محرم توسط ثروتمندان، نجبا، سیاست‌مردان و بازرگانان برپا می‌شوند و ایشان چند واقعه‌خوان حرفه‌ای و مناسب را که روضه‌خوان نامیده می‌شوند، گردهم می‌آورند و کم‌وبیش مهمانی مجللی به دنبال این مراسم می‌دهند (بیضایی، ۱۳۸۳: ۷۵). کم‌کم و با گذر زمان برگزاری این مراسم فراگیر شد تا بدانجا که مردم عادی نیز با دعوت از روضه‌خوان و اطرافیان خود، مجالسی این چنینی را در خانه‌هایشان ترتیب می‌دادند.

۵. اعمال و جنبه‌های نمایشی

برای تأثیر بیشتر، در طی روضه‌خوانی اعمالی انجام می‌گرفت که جنبه نمایشی بسیاری داشتند؛ یکی از این اعمال را اولیا چلبی این چنین توصیف می‌کند:

بسیاری از ارادتمندان حسین بر زمین نشسته و با خضوع و ادب گوش می‌دهند. هنگامی که خواننده کتاب (روضه‌خوان) به قسمتی رسید که طرز کشته‌شدن امام حسین (ع) مظلوم به دست شمر ملعون را توصیف می‌کند، درست در همان لحظه، تصاویر اجساد اطفال کشته‌شده امام را از چادر شهیدان کربلا بیرون می‌آورند. از تماشای این منظره، فریادها، ناله و شیون‌های «وای حسین» گوش فلک را گر می‌کند و تمامی تماشاگران گریه و ناله ستر می‌دهند. صدها تن از مخلصان با زدن شمشیر و قمه به سر، صورت و پیکر، خود را مجروح می‌کنند و به عشق امام حسین (ع) از بدنشان خون جاری می‌سازند. زمین سرسبز، خونین

می‌شود و به لاله‌زار همانند می‌گردد. پس از آن اجساد ساختگی را از زمین چمن حمل نموده و به بیرون می‌برند و خواندن مقتل امام حسین(ع) به پایان می‌رسد (بکتاش، ۱۳۸۴: ۱۴۲-۱۴۱).

الثاریوس نیز اعمالی مشابه را چنین توصیف می‌کند:

پس از پایان قرائت کتاب، خطیب مفتخر به دریافت خلعتی نو و ابریشمین از خان شد که باید فوراً آن را می‌پوشید. سپس سه تابوت که با پارچه سیاه‌رنگی پوشیده شده بودند، دایره‌وار دور گردانده شدند که ظاهراً بایستی مظهر تابوت‌های حضرت علی(ع) و دو فرزند ایشان امام حسین و امام حسن می‌بودند. پیش از اینها دو صندوق بلند که با پارچه نیلی‌رنگ پوشیده شده بود و گویا تمثیل و تنها میراث حضرت علی(ع) یعنی کتاب‌های روحانی ایشان می‌بود، به نمایش گذاشته شد و نیز دو رأس اسب زیبا که بر پشت آنها کمان، تیر، دستارهای گران‌بها و مقدار زیادی پرچم‌های پیروزی قرار داشت، دور گردانده شدند. یک نفر ایرانی بر سر چوبی، یک برج مدور که آن را «نخل» می‌نامیدند و بر آن چهار قبضه شمشیر فرو کرده بودند که به سبب فراوانی اشیاء زینتی دیدن آنها دشوار می‌نمود، حمل می‌کرد. چند نفر دیگر بر سر خود جعبه‌هایی حمل می‌کردند؛ این جعبه‌ها را با دسته‌ای از پرندگان، نوارهای رنگین، گل و سایر چیزها آرایش کرده و درون آن گویا قرآنی را در حالت باز قرار داده بودند. افرادی که به این طرز جعبه را بر سر داشتند، همراه نوای موسیقی محزون که به وسیله سنج‌های بزرگ، نی‌لیک، تنبک و طبل نظامی نواخته می‌شد، می‌پريدند و می‌جهیدند. چند گروه از جوانان، چوب‌دستی بلندی در دست داشتند و در دایره‌های جداگانه‌ای به اطراف می‌پريدند و در

حالی که شانه‌های یکدیگر را گرفته بودند، یکی از آنها می‌خواند: «حیدر،

حیدر (این نام حضرت علی (ع) است) حسن، حسین (۱۳۶۳: ۷۵ - ۷۴).

توزیع انواع شربت و خوراکی، دادن پارچه و لباس (خلعت) به روضه‌خوانان،

بستن روسری و پول به علم‌ها، دعای بیماران، ذکر خیر اموات، برپایی سفره‌های

احسان و ولیمه، دستگیری از نیازمندان و... از دیگر سنت‌ها و عادت‌های عزاداران

حسینی در حین برگزاری این گونه مراسم است.

۶. تسلط بیانی روضه‌خوان

روضه‌خوانی بیشتر از انواع دیگر نقالی مذهبی به گفتار و نحوه بیان نقال تکیه

داشت و ندرتاً از سوی نقال روضه‌خوان بر صحنه بازی اتفاق می‌افتاد؛ او اکثر

اوقات بر منبری نشسته و با صدای خوش و رسا و با حرارت تمام و به نحوی

تأثیرگذار، به نقل می‌پرداخت و حرکات دست و سر را نیز مکمل گفتار خود

می‌کرد؛ چنانچه بیضایی نیز در این باره اشاره می‌کند که «از لحاظ ترسیم و تجسم

واقعه، روضه‌خوانان چیره‌دست بوده‌اند، ولی چون این نقالی صرفاً جنبه مجلسی و

مذهبی داشته است، در آن به جای بازی و حرکت، تکیه اصلی بر بیان و کلام بوده

است» (۱۳۸۳: ۷۶ - ۷۵).

از این رو روضه‌خوانان تسلط کاملی بر کلام داشته‌اند.

شواهد، اخبار، آیات، ابیات و حتی مقام‌های موسیقی و دستگاه‌هایی که

قسمت‌های منظوم هر روضه باید در آن دستگاه خوانده شود و گاه مطالب بسیار

جزئی‌تری، مانند محل و تعداد تحریرهای آواز خود را از بر دارند و بارها پیش از

رفتن به منبر آن را تمرین کرده‌اند (محبوب، ۱۳۶۳: ۴۱۹ - ۴۱۸).

روضه‌خوانان در سخن چنان توانا بودند که ساعت‌ها پشت سر هم و بدون لحظه‌ای توقف، حرف می‌زدند. از این رهگذر است که روضه‌خواندن در معنای عام چنان‌که نجفی اشاره می‌کند کنایه است از «پُرگویی کردن [و] فلسفه‌بافی کردن» (۱۳۷۸: ۷۹۱). البته نباید فراموش شود که

همواره مرثیه مادهٔ اولیّهٔ مجالس حسینی است که تا امروز هم از باب ضرورت در سخنرانی‌های حسینی حفظ شده است. لاجرم سخنران باید در اثنای مصیبت‌خوانی خود در آخر مجالس، اشعار مرثیه بخواند تا عواطف را تهییج و قلوب را محزون و اشک‌ها را جاری سازد (مقدسی، ۱۳۸۶: ۳۳-۳۲).

۷. لباس و پوشش روضه‌خوانان

از دیگر نکات قابل ذکر در مورد خصوصیات روضه‌خوانان، مسئله چگونگی حاضرشدن و لباس ایشان در جمع و مجالس روضه‌خوانی است. آنها به شیوه‌ای محترمانه‌تر از سایر ایام لباس می‌پوشیدند. روی شانه‌ها، بر پشت و روی شکم پارچه‌ای بزرگ و سیاه می‌انداختند که نواری از آن به پهنای یک پا تا روی پاهایشان آویخته می‌شد و روی عمامه هم پارچهٔ سیاهی می‌انداختند که تقریباً همهٔ آن را می‌پوشاند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۰۸-۳۰۷).

۸. جایگاه اجتماعی روضه‌خوانان

روضه‌خوانان از افراد مورد احترام، شاخص و شناخته‌شده در جامعه بودند که الگوی رفتاری و دینی دیگران محسوب می‌شدند؛ به طوری که هر فرصتی برای حضور در مجالس نقل ایشان مغتنم شمرده شده و از سوی مردم مورد استقبال قرار می‌گرفت. البته ناگفته نماند که

روضه‌خوان‌ها در سلسله‌مراتب روحانی، مقام والایی ندارند و بیشتر روحانیونی مستقل‌اند که فقها و مجتهدان والامقام در آنان به نظر سوء می‌نگرند. روحانیون بزرگ آنان را کوچک می‌شمارند و علما و فضلا به ایشان وقعی نمی‌نهند (کنت دوگوبینو، ۱۳۷۹: ۱۱۵).

اما در طول تاریخ همواره مردم عامی ایشان را پاس می‌داشته‌اند؛ چنان‌که از همه قشر، جنس و سن کنار هم در یک مکان گرد می‌آمدند تا به روضه روضه‌خوان گوش فرا داده و از ثواب حضور در این مجالس بهره‌مند شوند. دورتادور منبر روضه‌خوان حلقه می‌زدند و با اشتیاق تمام به گفته‌های او توجه می‌کردند، کم‌کم با اوج‌گرفتن روضه و نزدیک‌شدن به زمان شهادت امام، اشک از گونه‌هایشان سرازیر می‌شد و بر سر و سینه خود کوفته و در غم شهادت آن معصوم به عزا می‌نشستند.

در پایان روضه‌خوانی هم فقیهی آراسته با چهره‌ای درهم و اندوه‌زده بر در مسجدی می‌ایستاد تا هدایای شرکت‌کنندگان در مجلس عزاداری را دریافت کند. برخی زنان به قدر وسع و همت و متناسب با تقوای خویش مبلغی پول و بعضی طاقه‌ای پارچه یا قبا و لباده به او می‌دادند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۰۸ - ۳۰۷).

۹. روضه‌خوانی برای ثواب یا عایدی

قابل ذکر است که هرگونه خدمتی در این مجالس و کمک به برپایی آن از سوی بانیان یا شرکت‌کنندگان، برای ثواب و ادای نذر است اما در اکثر اوقات خدمات روضه‌خوان‌ها، مداحان و واعظان مجانی نیست، صاحب‌مجلس در پایان دوره روضه‌خوانی که ممکن است بین ۳ تا ۱۰ روز ادامه داشته باشد، حق‌الزحمه مناسبی که معمولاً متناسب با خصوصیات علمی و اجتماعی آنهاست، پرداخت می‌کند. پرداخت

❖ سال سیزدهم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۱
 حق‌الزحمه علنی نیست؛ صاحب‌مجلس در پایان آخرین روز روضه‌خوانی در مدخل ساختمان ایستاده و پاکتی را که حق‌الزحمه‌ی ذاکر، مداح یا واعظ در آن گذاشته شده، با ادای احترام [و به‌دور از چشم دیگران] به آنها تسلیم می‌کند (فربد، ۱۳۸۵: ۱۲۰ - ۱۱۹).

بحث و نتیجه‌گیری

بدون شک روضه‌خوانی از عوامل مؤثر در ترویج و استقرار مذهب شیعه در ایران و ابزاری مهم و کارآمد در دست مروجان دین اسلام برای نفوذ در مردم این سرزمین بوده است. شیعیان معتقدند که مجالس نقل و مصیبت از جمله روضه‌خوانی برای حفظ اسلام و مکتب امام حسین(ع) واجب است؛ از این رو می‌کوشند تا با برگزاری هرچه بیشتر و بهتر مراسم این‌چنینی، رنج‌ها و مصائب بزرگان دین اسلام، قیام امام حسین(ع) و یاد و خاطره کربلا را زنده نگه دارند. اما آنچه که در این مجالس علاوه بر جنبه تبلیغی و دینی آن حائز اهمیت بوده، جنبه هنری آن است؛ چراکه روضه‌خوانان هنرمندانی قهارند که بیان شیوایی دارند و با فوت و فن‌ها، تکنیک‌های اجرا و همچنین برخورد مناسب با تماشاگران و خُضار کاملاً آشنا هستند؛ آن‌چنان‌که گاه حاضران در مجلس را چنان درگیر گفته‌های خود کرده و آنان را متأثر می‌سازند که بی‌محابا صدای گریه و زاری از آنان برخاسته و بر سر، صورت و سینه خود زده و بر دشمنان اسلام و امام حسین(ع) لعن و نفرین می‌فرستند.

نقالی ایرانی و به‌خصوص شاخه مذهبی آن به واسطه کارکرد مذهبی که در طی سالیان به خود گرفته، به یک نیاز همیشگی در نزد ایرانیان مسلمان بدل گشته است؛ چنان‌که برپایی و شرکت در این مجالس همچون مجلس روضه‌خوانی، بخشی از تقویم سالانه بسیاری از خانواده‌های ایرانی بوده و هست. از این رو شخصیت مذهبی و کارکرد دینی، هویت غالب این نقل‌ها بوده و هویت هنری و نمایشی آنها

روضه‌خوانی ❖ ۲۰۱

❖ سال سیزدهم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۱

در سایه قرار گرفته است؛ تا آنجا که در محافل هنری نیز این‌گونه نمایشی کمتر محل توجه قرار گرفته و تأکید بر جنبه‌های عمیقاً نمایشی آن، با برخورد سرد این جماعت روبرو شده و نیز با موضع‌گیری‌های تند ایشان همراه می‌شود. این در حالی است که نباید میراث دینی و هنری ایرانیان از یکدیگر جدا پنداشته شوند و با ارجح دانستن یکی، آن دیگری را نادیده گرفت. بلکه باید با ایجاد بسترهای فرهنگی لازم، بیش از پیش جنبه‌های هنری این پدیده‌ها را مورد مذاقه و عنایت قرار داده و در راه حفظ و معرفی آنها به عرصه جهانی کوشید.



پی‌نوشت‌ها

❖ سال سیزدهم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۱

۱. «منقبت‌خوانی» از مناسک مذهبی در ایران بوده که نوعی از کاربرد موسیقایی و کلامی آهنگین در مدح و منقبت اولیاء و پیشوایان دینی ایرانیان است که توسط فرد منقبت‌خوان و به همراهی یک ساز که اغلب خود او می‌نوازد، اجرا می‌شود.
۲. «گوسان‌ها» افرادی بودند که به‌طور حرفه‌ای به کار نقل و روایتگری ادبیات می‌پرداخته‌اند. [...] گوسان در زبان پهلوی، به معنای «خنیانگر» است» (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۴).
۳. «قصص الانبیاء نویسی» از جریان‌های مؤثر در قصه‌نویسی ایرانی بوده که آن نوشتن داستان‌های مربوط به زندگی پیامبران و حوادث روزگار ایشان است.
۴. «جمشید» از پادشاهان افسانه‌ای ایران زمین، چهارمین پادشاه «پیشدادی» است که آیین زندگی را رونق بخشید و دانش‌های نوین به مردمان آموخت.
۵. «ذوالقرنین» واژه‌ای عربی به معنی دارنده دو شاخ، دو سده یا صاحب ۲۰۰ سال است. ذوالقرنین یکی از شخصیت‌های قرآن، کتاب مقدس اسلام است. مشخصاتی که از این فرد در قرآن، تاریخ و داستان‌ها آمده است، با منش تاریخی کوروش بزرگ همسویی دارد. برخی او را همان اسکندر مقدونی دانسته‌اند و برخی منابع دیگر ذوالقرنین را از ملوک یمن ذکر کرده‌اند» (ابطحی، ۱۳۸۳: ۳۷).
۶. «طف» موضعی است نزدیک کوفه و هر زمین عرب که مشرف به زمین آبادان عراق است (لغتنامه دهخدا در ذیل واژه طف).
۷. «روضه الشهداء» به معنی باغ شهیدان است. سال تألیف کتاب *روضه الشهداء* (۹۰۸ ه. ق/ ۱۵۰۳ م)، یک سال پس از رسمیت یافتن دولت صفوی و جلوس شاه اسماعیل و اعلام مذهب شیعه اثنی عشری به‌عنوان مذهب رسمی ایران است. این حادثه بر توفیق بی‌نظیر *روضه الشهداء* کمک بسیار کرد» (محبوب، ۱۳۶۳: ۴۲۰ - ۴۱۹). «این کتاب حاوی ۱۰ فصل و خاتمه است. مؤلف در این کتاب بعضی از ابتلائات و امتحان‌های انبیاء و اولیاء، امور اخلاقی، فضائل و مناقب اهل بیت را بیان کرده و از شعر و نثر و شواهد به مناسبت کمک گرفته است. در آخر هم به مصیبت حسینی گریز زده است» (مقدسی، ۱۳۸۶: ۳۳).
۸. «ملاحسین واعظ کاشفی» یکی از معروف‌ترین دانشمندان قرن نهم و مؤلفان زبان فارسی است. [...] کاشفی دانشمند بسیار پرکاری بود و چون در فنون مختلف دست داشت، در بسیاری از

روضه‌خوانی ❖ ۲۰۳

❖ سال سیزدهم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۱

آنها کتاب‌هایی نوشته است. او در زبان فارسی و تازی نیز دست داشته، نویسنده و شاعر خوبی بوده و در شعر «کاشفی» تخلص می‌کرده است» (نفیسی، ۱۳۶۳: ۲۴۶-۲۴۵). بعضی از تألیفات او عبارت‌اند از: *فتوت‌نامه سلطانی، روضه‌الشهداء، اخلاق‌المحسنین و انوار سهیلی*.

۹. «شیخ آقابزرگ تهرانی» که نام اصلی او محمدمحسن بود و بعدها لقب «منزوی» را گرفت، از دانشمندان کتاب‌شناس قرن چهاردهم هجری است که با تألیف *دائرةالمعارف بزرگ الذریعه الی تصانیف الشیعه* و کتاب *طبقات اعلام الشیعه* گام بزرگی در شناسایی آثار و نسخ خطی اسلامی در حوزه‌های مختلف علوم برداشت.

۱۰. «مقتل» به کتاب‌هایی گفته می‌شود که در مورد ماجراهای کربلا و مقدمات این حادثه نگاشته شده است.

۱۱. *مقتل‌الشهداء* کتابی است به زبان فارسی از شاعری متخلص به «عاصی»، که تاریخ تألیف آن معلوم نیست اما نسخه‌ای از آن متعلق به تاریخ ۸۸۷ ه. ق (۱۴۸۲ م) موجود بوده که به نظر مقدم بر *روضه‌الشهداء* کاشفی است (الطهرانی، ۱۴۰۳ ه. ق: ۳۳).

۱۲. به نقل روضه‌خوانی، روضه‌خوان یا «ملا» گفته می‌شد.

۱۳. *طوفان‌البکاء* مقتل فارسی به قلم «میرزا ابراهیم بن محمدباقر جوهری» (۱۲۵۳ ه. ق / ۱۸۳۸ م) بوده که در آن نویسنده، واقعه جان‌گداز کربلا را به نظم و نثر و به صورت مجالسی، تحریر و تنظیم نموده است.

۱۴. *اسرار‌الشهاده* اثر فاضل دربندی است. این کتاب را بسیار نقد کرده‌اند و آن را پر تحریف‌ترین و غیرمستندترین کتابی که در چند قرن اخیر در زمینه عاشورا نگاشته شده، می‌دانند. تنکابنی در کتاب *قصص‌العلماء*، شیخ آقابزرگ تهرانی در *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، محمدعلی مدرس تبریزی در *ریحانه‌الادب*، آقا سید محسن امین در *اعیان‌الشیعه* و مرحوم محدث نوری در کتاب *لؤلؤ و مرجان*، به این کتاب خُرده گرفته‌اند.

۱۵. «میرزا محمد علی اصفهانی» متخلص به «سروش» و ملقب به «شمس‌الشعراء» شاعر معروف عصر ناصرالدین‌شاه قاجار است.

۱۶. *روضه‌الاسرار* از جمله مقاتل منظوم در شعر فارسی بوده و متجاوز از هزار بیت در مرثی و سوگواری امام حسین (ع) است که میرزا محمدعلی سروش اصفهانی آن را به نظم کشیده است.

۱۷. «محمد بن سلیمان بغدادی» متخلص به «فضولی» (۹۶۳ - ۸۸۸ ه.ق / ۱۵۵۶ - ۱۴۸۳ م) از نخستین شعرای زبان ترکی آذربایجانی که در ضمن شاعر زبردستی به زبان فارسی نیز بوده، است. [...] ترکان عثمانی وی را بزرگ‌ترین شاعر زبان خود می‌دانند. وی در شعر ترکی تقریباً همه‌جا مضامین و حتی کنایه‌ها، استعاره‌ها و تلفیق‌های شعرای ایران را ترجمه کرده و غزلیات وی عیناً تقلید از غزلیات فارسی است» (نفیسی، ۱۳۶۳: ۴۳۷ - ۴۳۶).

۱۸. *حدیقه السعداء* کتاب مقتلی به زبان ترکی است که فضولی بغدادی آن را به رشته تحریر کشید. کتاب فضولی تحت تأثیر *روضه الشهداء* کاشفی نوشته شده است. این تأثیر از نام کتاب گرفته تا مضمون آن، نیک پیدا است. فضولی در این کتاب به حدی از کتاب کاشفی اثر پذیرفته که بسیاری از تذکره‌نویسان و محققان *حدیقه السعداء* را ترجمه *روضه الشهداء* دانسته‌اند.

۱۹. «زیارت‌نامه» دعایی است که در هنگام زیارت قبور ائمه یا قبور امام‌زادگان خوانده می‌شود. برخی از زیارت‌نامه‌ها اختصاصی است؛ یعنی فقط در زیارت امام خاصی خوانده می‌شود و برخی مشترک برای همه ائمه است؛ مانند زیارت «*امین/الله*»، «*جامعه کبیره*» و برخی از زیارت‌ها نیز برای خواندن در ایام خاصی صادر شده است؛ مثل زیارت‌نامه‌های «*نیمه رجب*»، «*نیمه شعبان*».

۲۰. «*مناقب‌خوانان*» افرادی بودند که از سده چهارم هجری به بعد در کوچه و بازار شهرها راه می‌افتادند و ابیاتی در مدح و منقبت اهل بیت و ائمه با صدای بلند می‌خواندند؛ به این افراد «*مناقبی*» می‌گفتند» (ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۱۷۸-۱۷۲).

۲۱. «*حسین بایقرا*» از امرای تیموری، پادشاهی ادب‌پرور و هنردوست بود و وزیر معروفش «*امیرعلی شیر نوایی*» موجب شهرت دربار او و آبادانی پایتختش هرات شده بود.

۲۲. «در مجلس‌هایی که برای سخنوری تشکیل می‌شود، علامت ۱۷ صنف [۱۷ صنفی که در راه ترویج مذهب شیعه سر داده‌اند] را به دیوارهای قهوه‌خانه می‌آویزند و ترتیب آن این است که روی دیوار پوست (آهو - ببر - پلنگ) و کنار آن علامت یک صنف و سپس پوست دیگر و پس از آن علامت صنف دیگر را می‌کوبند. نشان هر یک از این صنف‌ها نیز عبارت است از یکی دو تا از افزارهای آنان که به مقیاس کوچک‌تری ساخته شده و به دیوار روی سنگ یا پارچه‌ای آویخته یا با میخ کوبیده می‌شود» (محجوب، ۱۳۳۷: ۵۳۵ - ۵۳۴).

روضه‌خوانی ❖ ۲۰۵

❖ سال سیزدهم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۱

۲۳. طریقت «بکتاشی» که امروزه به‌عنوان جامعه‌ای از مسلمانان (جامعه بکتاشیان) در آلبانی شناخته می‌شود، طریقتی اسلامی است که میزان قابل توجهی از جمعیت مسلمان آلبانی را در بر می‌گیرد. باورها بر این است که این طریقت به «حاج بکتاش» عارف مسلمانی که در قرن سیزده میلادی در آناتولی می‌زیست، باز می‌گردد.

۲۴. «ابن کثیر» (۷۷۴-۷۰۱ ه.ق/۱۳۰۲-۱۳۷۳ م) گذشته‌نگار، تفسیرگر و حدیث‌نگار مشهور شافعی بوده است. از آثار او می‌توان به کتاب «البدایة و النهایة» که تاریخی از آغاز جهان تا دو سال قبل از مرگ خود اوست، اشاره کرد.

۲۵. «ایوبیان» دودمانی کردتبار بودند که از ۱۱۷۱ م تا ۱۲۵۰ م (۵۶۶-۵۴۸ ه.ق) در مصر، سوریه و عراق فرمانروایی کردند.

۲۶. «جلال‌الدین سیوطی» (۹۱۱-۸۴۹ ه.ق/۱۵۰۵-۱۴۴۵ م) از دانشمندان مصری مسلمان سنی است که در جستارهای گوناگونی از جمله حدیث، نجوم اسلامی و علوم قرآنی کتاب نگاشته است.

۲۷. «علامه میرزا حسین نوری» از عالمان شیعه بود که در ترویج اصول مذهب جعفری کوشش بسیار کرد. ایشان صاحب تصانیف متعدد، مانند لؤلؤ و مرجان، فیض قدسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل است.

۲۸. «آیمیسم» یک نوع پنداشت و شیوه اعتقادی عمیق بوده که در بسیاری از مناطق قاره آفریقا رواج داشته است. از لحاظ واژه‌شناسی به معنای جان و روان است و در فارسی به‌معنای روح پرستی، روح‌پنداری، اعتقاد به ارواح و جان‌گرایی به‌کار رفته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- التاریوس، آدام، (۱۳۶۳). *سفرنامه اولناریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار.
- آژند، یعقوب، (۱۳۸۵). *نمایش در دوره صفوی*، تهران: فرهنگستان هنر.
- آند، متین، (۱۳۸۴). *آیین‌های محرم در آناتولی ترکیه*، (مندرج در کتاب *تعزیه: آیین و نمایش در ایران*)، ترجمه داود حاتمی، تهران: علمی فرهنگی.
- ابطحی، نورالدین، (۱۳۸۳). *ایرانیان در قرآن و روایات*، تهران: به‌آفرین.
- ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۶۸). *تلبیس ابلیس*، ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: نشر دانشگاهی.
- ابن کثیر، (۱۴۰۸ ه.ق). *البدایه و النهایه*، جلد ۱۳، بیروت: مؤسسه التاریخ الاسلامی.
- اسفندیاری، محمد، (۱۳۸۴). *از عاشورای حسین تا عاشورای شیعه*، قم: سپهر نوین.
- انصاری، مجتبی و محمدعلی مخبری، (۱۳۸۵). «جایگاه نقالی در نمایش‌های سنتی ایران»، ماهنامه *صحنه*، شماره ۳۰.
- بکناش، مایل، (۱۳۸۴). *تعزیه و فلسفه آن*، (مندرج در کتاب *تعزیه: آیین و نمایش در ایران*)، ترجمه داود حاتمی، تهران: علمی فرهنگی.
- بیضایی، بهرام، (۱۳۸۳). *نمایش در ایران*، چاپ چهارم، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- پورجوادی، نصرالله، (۱۳۸۵). *زبان حال در عرفان و ادبیات فارسی*، تهران: هرمس.
- تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۳۶). *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدیدنظر و تصحیح حمید شیرانی، تهران: سنایی.
- جعفریان، رسول، (۱۳۷۰). *پژوهشی درباره نقش دینی و اجتماعی قصه‌خوانان در تاریخ اسلام*، تهران: رثوف.

روضه‌خوانی ❖ ۲۰۷

❖ سال سیزدهم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۱

- جعفریان، رسول، (۱۳۷۸). *قصه‌خوانان در تاریخ اسلام و ایران: مروری بر جریان قصه‌خوانی، ابعاد و تطور آن در تاریخ ایران و اسلام*، تهران: دلیل.
- خوتسکو، الکساندر، (۱۳۷۹). *تئاتر ایرانی*، (مندرج در کتاب *پرده‌های بازی؛ مجموعه مقالات درباره تعزیه و تئاتر*)، تهران: میترا.
- ربانی خلخالی، علی، (۱۴۰۰ه.ق). *عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه*، چاپ دوم، قم: مکتب‌الحسین.
- سیوطی، جلال‌الدین، (۱۳۷۱ه.ق). *تاریخ الخلفاء*، قاهره: مکتبه‌الشاملة.
- شهریاری، خسرو، (۱۳۶۵). *کتاب نمایش: فرهنگ واژه‌ها، اصطلاحات، سبک‌ها و جریان‌های نمایشی*، جلد اول و دوم، تهران: امیرکبیر.
- الطهرانی، الشیخ آقا بزرگ، (۱۳۹۳ه.ق). *الذریعه إلى تصانیف الشیعه*، تهران: اسلامیه.
- الطهرانی، الشیخ آقا بزرگ، (۱۴۰۳ه.ق). *الذریعه إلى تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالأضواء.
- فرانکلین، ویلیام، (۱۳۵۸). *مشاهدات سفر از بنگال به ایران*، ترجمه محسن جاویدان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فربد، محمدصادق، (۱۳۸۵). *سوگواری‌های مذهبی در ایران*، تهران: الهدی.
- فیگوئروا، سیلوا، (۱۳۶۳). *سفرنامه دون گارسیا دسیلوا فیگوئرا*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نو.
- کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۰). *سفرنامه کمپفر*، ترجمه [کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی].
- کنت دوگوبینو، ژوزف، (۱۳۷۹). *تئاتر در ایران*، (مندرج در کتاب *پرده‌های بازی؛ مجموعه مقالات درباره تعزیه و تئاتر*)، تهران: میترا.
- گلی‌زواره، غلام‌رضا، (۱۳۷۵). *ارزیابی سوگواری‌های نمایشی*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- محبوب، محمدجعفر، (۱۳۳۷). «*سخنوری ۱*»، ماهنامه سخن، دوره نهم، شماره ۶.
- محبوب، محمدجعفر، (۱۳۶۳). «*از فضائل و مناقب خوانی تا روضه‌خوانی*»، فصلنامه *ایران‌نامه*، شماره ۳.
- محمدی، محمدهادی و زهره قایینی، (۱۳۸۰). *تاریخ ادبیات کودکان ایران*، تهران: چپستا.

- ❖ سال سیزدهم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۱
- مطهری، حسین، (۱۳۷۱). *حماسه حسینی (۱)*، جلد اول، چاپ هجدهم، قم: صدرا.
- معین، محمد، (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- مقدسی، محمدباقر، (۱۳۸۶). *روشنگری در مجالس حسینی*، ترجمه محسن دریاییگی، تهران: سوره مهر.
- موسوی خوانساری اصفهانی، محمد باقر، (۱۳۹۲ - ۱۳۹۰ ه.ق). *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، جلد سوم، تهران-قم: اسماعیلیان.
- ناصری، عبدالمجید، (۱۳۸۳). «*عزاداری امام حسین در میان اهل تسنن*»، ماهنامه معرفت، شماره ۷۷.
- ناظرزاده کرمانی، فرهاد، (۱۳۷۸). «*حمله خوانی، گونه مهمی از نقالی مذهبی در ایران*»، فصلنامه هنر، شماره ۳۹.
- نجفی، ابوالحسن، (۱۳۷۸). *فرهنگ فارسی عامیانه*، جلد دوم، تهران: نیلوفر.
- نفیسی، سعید، (۱۳۶۳). *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، جلد اول، تهران: فروغی.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، (۱۳۷۵). *لؤلؤ و مرجان در شرط پله اول و دوم منبر روضه خوانان*، تحقیق و ویرایش حسین استاد ولی، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- واعظ کاشفی، حسین، (۱۳۵۰). *فتوت نامه سلطانی*، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.